



# بچه‌های ردیف آخر

© شکرالله بهزادی تشنیزی، معاون دبیرستان فرهنگ ۱- اصفهان

← یکی از بحث‌هایی که بعد از حال و احوال، نقل مجلس ما معلمان در زنگ تفریح است، گلایه از دانش‌آموزان شیطان و حرف‌گوش‌نکن است؛ دانش‌آموزانی که هر کدام به طریقی دل معلم را به درد می‌آورند و به جای اینکه بنشینند و مثل بچه‌های خوب یک ساعت و نیم به صحبت‌های معلم گوش کنند و آنچه را او می‌گوید با گوش جان بشنوند و دم بر نیاورند، گاهی اوقات در کلاس با هم کلاسی خود صحبت می‌کنند، کتاب دیگری می‌خوانند، چرت می‌زنند، خمیازه می‌کشند و مدام تقاضای بیرون رفتن از کلاس می‌کنند. کلاس درس را به هم می‌ریزند و خیلی کارهای دیگری انجام می‌دهند که آرامش معلم کلاس که راحت روی صندلی نشسته است و به ارائه درس شیرین خود می‌پردازد، به هم می‌خورد! مگر دانش‌آموز چه می‌خواهد جز اینکه معلم کلاس، درس را به او ارائه دهد، جزوهای را که سال‌ها جلد گرفته و آماده کرده است بخواند و او هم با خط زیبای خود بنویسد! پس آیا از این بهتر می‌شود! اما کمی هم از زبان دانش‌آموز بشنویم، زیرا یک‌طرفه رفتن به قاضی خطاست و هر که تنها به قاضی رود، راضی برمی‌گردد.

تفکرات به روز نشده ما از بین می‌روند و هستند اندیشه‌هایی از دانش‌آموزان خوش‌فکر که به دلیل نبودن زمینه‌های مناسب و بسترهای لازم برای شکوفایی، در ذهن آنان مدفون می‌شوند. بنابراین، ما باید به‌عنوان متولیان آموزش، در جهت تغییر قدم برداریم و هر روز نسبت به روز قبل با تفکری جدید به کلاس وارد شویم، زیرا هر کدام از دانش‌آموزان منابعی از اطلاعات جدید هستند که ما اگر بخواهیم از آنان عقب نمانیم، باید خود را به‌روز کنیم.

ما به‌عنوان معلم باید به این باور برسیم که بسیاری از این به اصطلاح «گستاخی‌ها» «بیش‌فعالی‌ها» و صدها گونه رفتاری که از بعضی دانش‌آموزان و «بچه‌های ردیف آخر» بروز می‌کنند، معلول بسیاری از علت‌هاست که اگر ما آن‌ها را تشخیص دهیم، به راحتی آن‌ها را به مسیر درست هدایت کرد. مثل

به پس‌گردن من بزند تا از خواب بیدار شوم، ممکن است دلیلش این باشد که ساعت کلاسی شما آن‌قدر بدموقع است که تاب و تحمل مرا برده است یا آن‌قدر تدریس شما یکنواخت است که ترجیح می‌دهم دنباله آن را در خواب بشنوم. به احتمال زیاد شما معلم عزیز نتوانسته‌اید با زمانه من جلو بیایید، چرا که منابع اطلاعاتی که در زمینه‌های مختلف در اختیار نسل ما هستند، در ثانیه‌ای، هر آنچه را اراده کنیم، به ما می‌دهند. پس شاید نیاز باشد با این نسل حرکت کنید!

این‌ها قسمتی بودند از آنچه دانش‌آموزان یا به آن‌ها می‌اندیشند یا به زبان می‌آورند. ما به‌عنوان معلم می‌توانیم با کمی اندیشه و دقت در نوع برخورد‌هایمان و شیوه‌های تدریسمان، تجدیدنظر کنیم. چه بسیار توانمندی‌هایی از دانش‌آموزان در لابه‌لای

زبان حال دانش‌آموز این است: «معلم عزیز، زمانی که من با هم کلاسی خود حرف می‌زنم، دلیلش این است که: یا درس شما برایم آن‌قدر آسان است که نیازی به گوش‌دادن به آن ندارم، یا مطالب آن‌قدر سخت است که درکشان برایم ممکن نیست، یا حتی شما مطالب درس را طوری ارائه می‌دهید که برایم جذابیتی ندارند.

زمانی که شما به دلیل جنب و جوش زیاد مرا از کلاس اخراج می‌کنید و دفتر مدرسه نیز برای من مورد انضباطی ثبت می‌کند و مشاور محترم مدرسه نیز بعد از روان‌کاوی بسیار! بنده را «بیش‌فعال» می‌داند، ممکن است من هوش حرکتی داشته باشم که البته این هنر شماست تا آن را کشف کنید که من بتوانم در مسیر درست قرار بگیرم. زمانی که در کلاس شما چرت می‌زنم و شما به دوستم که کنارم نشسته است می‌فرمایید که محکم

انرژی باد که اگر در مسیر آن توربین کار گذاشته شود، می‌توان در تولید انرژی از آن استفاده کرد. آن رفتارها به نیروهای درست مدیریتی، مهارتی و علمی تبدیل می‌شوند که دانش‌آموزان به راحتی از عهده آن‌ها برمی‌آیند و همین فرصت‌هایی که در اختیار آنان قرار می‌دهیم، در آینده می‌تواند تمرینی برای پذیرش نقش‌های جدید باشد.

برای شکوفا کردن این استعدادها و هدایت انرژی‌های نهان در دانش‌آموزان، به چند تجربه واقعی اشاره می‌کنیم:

● چند سالی است که در دبیرستان ما برنامه شب شعر برگزار می‌شود. از آنجا که برای اجرای درست هر طرح باید برنامه‌ریزی‌هایی انجام شود، تمامی

امور این برنامه از مجری‌گری، تدارکات، شعرخوانی، انتظامات، پذیرایی و انجام تمام طرح‌های دیگر با نظارت کارکنان، به عهده دانش‌آموزان است. ما در قسمت تدارکات، انتظامات و پذیرایی از همان دانش‌آموزان «ردیف آخر کلاس» استفاده می‌کنیم. آنان از چند روز قبل با شور و علاقه‌ای وصف ناشدنی درباره مراسم بحث و با دیگر عوامل دست‌اندرکار همکاری می‌کنند و گاه ایده‌های تازه و ناب می‌دهند. چنان با مسئولان مدرسه همکاری می‌کنند، که دیگر نه از آن «گستاخی» خبری هست و نه از آن «بیش‌فعالی» که دانش‌آموزانمان را به آن‌ها متهم می‌کنیم! زیرا آنان احساس می‌کنند دیده شده‌اند و جایی در این دنیا دارند که توانایی خود را به رخ بکشند.

● دانش‌آموزی داشتیم که هر روز به دلیل حرف زدن‌های بیش از اندازه از

کلاس اخراج می‌شد. معلم کلاس هر روز خسته‌تر از دیروز ایشان را به دفتر راهنمایی می‌کرد و ما بعد از نصیحت‌های پدرانه و با ضمانت و تعهد، او را به کلاس برمی‌گرداندیم.

اما باز چند روز بعد، همان دانش‌آموز به علت پرحرفی در کلاس، مهمان دفتر مدرسه بود. بالاخره بعد از چند بار اخراج به هم عادت کردیم. دیدم بهتر است کمی هم حرف او را بشنوم. این دانش‌آموز دلیل اخراجش را که همان پرحرفی بود، چنان به زیبایی در دفتر بیان کرد که همه مجذوب نحوه بیان او شدند. همان موقع او را به جشنواره کمیته سخنوری که سالی یک‌بار در استان برگزار می‌شود معرفی کردم و او بعد از مطالعه چند کتاب و کمی تمرین، در آن جشنواره رتبه کسب کرد.

● طرح دیگری که ما هر سال در دبیرستانمان برگزار می‌کنیم، طرح همیار معلم است. در این طرح دانش‌آموزانی به کار گرفته می‌شوند که علاوه بر مهارت درسی، توانمندی ارتباط و کنترل مناسب گروه و کلاس را دارند. جالب است که بیشتر هم همان دانش‌آموزان ردیف آخر داوطلب می‌شوند. این دانش‌آموزان به راحتی از عهده اداره کلاس برمی‌آیند و با تسلط کامل، درس‌هایی را که خود انتخاب کرده‌اند، به هم‌کلاسی‌هایشان ارائه می‌دهند.

این چند تجربه فقط نمونه‌ای از صدها موردی است که ما به‌عنوان معلم، مدیر یا معاون مدرسه با آن‌ها برخورد می‌کنیم. فقط لازم است کمی دقت کنیم تا بتوانیم توانمندی‌ها و استعدادها و نهفته دانش‌آموزانمان را به ظهور برسانیم؛ توانمندی‌هایی که اگر از آن‌ها غافل بمانیم، ممکن است برای همیشه در وجود دانش‌آموزانی که به‌عنوان امانت به ما سپرده شده‌اند، خاموش و به فراموشی سپرده شوند. یادمان باشد، نقش اصلی ما همانا شناخت توانمندی‌های دانش‌آموزان، ایجاد انگیزه و هدایت آنان براساس علاقه‌هایشان است!

